

روایتی کاریزماتیک از ظهور و افول داعش، احتمال‌یابی ظهور جنبشی بدیل و محظورات کاریزما در مقایسه با ولایت معنوی در نظام شیعی

حسین فرزانه‌پور^۱ - علی اکبر یاری^۲ - سکینه شبانی^۳

دریافت: ۱۳۹۶/۱۰/۱۲ - پذیرش: ۹۷/۱۰/۷

چکیده

بن‌مایه افکار عمومی این روزها ظهور و افول جنبش داعش است. در این مقاله ضمن خوانشی کاریزماتیک از ظهور و افول داعش، به کار ویژه دو سویه کاریزما نظر به مقدمات و محظورات آن توجه شده است و ضمن تمایز آن از بدیل اسلامی‌اش "ولایت معنوی"، نیمه تاریک کاریزما نیز ملحوظ شده است. رویکرد غالب مقالات موجود جاذبه پیامبر و ولایت معنوی در نظام شیعی را نوعی کاریزما انگاشته‌اند. اگر عشق به ولایت در اندیشه شیعی را از نوع کاریزما بدانیم، آن‌گاه ناخواسته به مقتضای هویت کاریزما، افول و جایگزینی آن‌را پس از چند دهه پذیرفته‌ایم. هدف نظری مقاله بررسی محظورات کاریزما در مقایسه با بدیل آن ولایت معنوی در نظام شیعی و هدف راهبردی و استراتژیک آن بررسی چرایی افول زود هنگام داعش با استدلال به نظریه پردازی ماکس وبر است و هدف کاربردی، بررسی احتمال عقلایی ظهور بدیل داعش است. نتیجه نظری مقاله، تفوق ولایت معنوی بر کاریزما و مهم‌ترین یافته راهبردی و استراتژیک آن، احتمال عقلایی در ظهور جنبشی شبه داعشی است. روش تحقیق مقاله تحلیلی، انتقادی، با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و بهره‌وری از نظریه پردازی ماکس وبر، کولاکوفسکی و هانا آرننت است.

واژگان کلیدی: کاریزما، ولایت معنوی، ماکس وبر، بررسی تطبیقی، ظهور و افول داعش، کولاکوفسکی.

مقدمه

این روزها مردم دنیا مسرور از افول نهضت اراهایی داعش‌اند. آیا این به مثابه انتهای ارباب است؟ این که آیا به‌راستی داعش نابود شده است و دیگر تهدید و ترعیمی برای کشورهای اسلامی و غیراسلامی محسوب نمی‌شود یا در اندک زمانی از بخش دیگری از قلمرو کشورهای اسلامی سربر خواهد آورد؟ و با رویکرد جدیدی جغرافیای جهان اسلام و بلکه دنیا را تحت تأثیر اندیشه و رفتار جزم‌گرای سیاسی و نظامی خود قرار خواهد داد؟ این موضوع به شکل معماگونه‌ای ذهن اندیشمندان و تحلیل‌گران سیاسی را به خود مشغول کرده است که بررسی آن هدف راهبردی مقاله حاضر است. این مقاله با خوانشی کاریزماتیک از داعش، احتمال عقلایی نهضتی شبه داعشی با توجه به مقتضای کاریزما را بررسی می‌کند و محظورات کاریزما در مقایسه با بدیل اسلامی‌اش، ولایت معنوی را مطالعه کرده است. کاریزما از واژه‌های کلیدی و پربسامد در ادبیات سیاسی و اجتماعی است که با ماکس وبر عجین شده است. این واژه منحصر به علوم سیاسی نیست بلکه در متون مذهبی به ویژه مسیحیت، مدیریت، هنر و... نیز کاربرد دارد. رویکرد غالب محققان کشور به کاریزما مثبت و فصل مشترکشان این است که پنداشته‌اند نیروی جاذبه ولایی، از نوع کاریزماست. غافل از این که کاریزما محکوم به شکست و جایگزینی در طول زمان است. این درحالی است که عشق به ائمه و از جمله به امام حسین (ع) چون ریشه در وحی دارد، الهی و جاودانه است. ولایت معنوی برخلاف کاریزما، نوری است که نه تنها هرگز خاموش نمی‌شود، بلکه هر ساله شعله‌ورتر نیز می‌شود. لذا این معنویت از لحاظ ساختاری نمی‌تواند از نوع کاریزما باشد.

به علاوه امروزه با توجه به اندیشه و عملکرد گروه‌های تکفیری و افراطی هم‌چون داعش و جبهه النصره، در افکار عمومی جهان این سوال مطرح شده است که نیروی انگیزشی و خاستگاه کنش رفتاری که داعش را برخلاف گوناگونی ملیت‌ها و اختلافات قومی، جغرافیایی و... متفق کرده چیست؟ چه بسا عده‌ای از تحلیل‌گران انگیزه‌های قوی گروه‌های افراطی را در مبارزات جهادگونه خود اغلب و به اشتباه منبعث از آموزه‌های اسلامی بدانند. بر این اساس برای آگاهی از درک صحیح انگیزه گروه‌های افراطی از جمله داعش در این مقاله به تبیین خاستگاه این نیروی انگیزشی نیز پرداخته شده است. بنابر این چنین به نظر می‌رسد که موضوع این مقاله هم مبتلابه و هم معتنابه است. قابل ابتلاء از این جهت که گرچه امروزه شاهد افول داعش هستیم، اما

بروز نهضت‌هایی با ماهیت کاریزما احتمالی عقلایی است و جهان از این ارهاب و ارباب رنجور است. قابل اعتنا و توجه از این جهت که این اقدامات با مرگ و زندگی انسان‌ها سروکار دارد. رسالت محقق علوم اسلامی و اجتماعی شناخت ریشه‌ها و عوامل انگیزشی این اقدام‌های تروریستی، کنترل و مهار آن است. مفروض اصلی این مقاله این است که انگیزه این گونه اقدامات، تأثیرات سوء و خوانش‌های نادرست از مفهوم کاریزما است. مقالات اندکی از زاویه کاریزمایی به داعش نگریسته‌اند. از جمله مقاله‌ای با عنوان اختصاری بازخوانی هویت اسلامی در عراق و شام (داعش)، زرقاوی را به عنوان رهبری کاریزماتیک معرفی می‌نماید (نک: اشرف نظری و السمیری، ۱۳۹۳: ۱۰۸-۷۵).

به‌رغم این که در عنوان بحث به لحاظ اهمیت استراتژیک موضوع، چرایی ظهور و افول داعش مقدم بر تمایز ولایت معنوی با کاریزما است، ولی در بستر مقاله بحثی متاخر است. تقدم و تاخر بحث علتی رتبی ندارد بلکه اسلوبی ساختاری و زمینه‌ای است. این مقاله توامان دو هدف در عرصه نظری و حیطة کاربردی دارد که بحث اخیر (هدف کاربردی) حائز سودمندی سیاست‌گذاری در عرصه عمومی است. از این رو مجلاتی با رویکردهای راهبردی رسالت عینی‌تری در انعکاس آن به محیط‌های اندیشه‌ای دارند.

این مقاله درصدد تبیین دوسأله بنیادی، یکی درحوزه نظری و دیگری درحیطه کاربردی است. حوزه نظری آن تمایز ولایت معنوی از کاریزماست و حیطة کاربردی آن معطوف به چرایی ظهور و افول داعش است. مطالعه چرایی ظهور و افول تهدید و ترعیبی که نزدیک به یک دهه بخش اعظمی از جهانیان را مرعوب کنش‌های غیر عقلانی خود کرد و هر زمان احتمال ظهور جریاناتی با ساختار مشابه می‌رود، ضرورتی علمی و بایسته‌ای عقلانی است. از این نظر نه صرفاً تحقیقی علمی، بلکه بایسته و تجهیز یا استراتژیک برای مقابله با این گونه حوادث به‌ویژه با ماهیتی کاریزماتیک است. ضرورت نظری مقاله، وقوف و آگاهی نسبت به حوزه ولایت معنوی است که در مقایسه با نقطه مقابل خود (ولایت ظاهری) مهجور و از نوعی فقر پژوهشی رنج می‌برد و مسأله بنیادی و اهمیت کاربردی مقاله، معرفی محظورات کاریزما و چگونگی گریز از آن است که با این روش می‌توان تا میزان محسوسی از تکوین نهضت‌های شبه داعشی اجراز کرد. شاید مهم‌ترین مسأله راهبردی که این مقاله به آن پرداخته است، بررسی میزان احتمال ظهور نهضتی شبه داعشی است که ذهن بشر را اعم از عوام و محیط‌های اندیشه‌ای به خود مشغول

کرده است.

این مقاله سعی دارد ضمن بررسی تطبیقی وجوه تشابه و تفاوت ولایت معنوی و کاریزما و واکاوی نیمه تاریک کاریزما که کمتر به آن توجه شده است، به این پرسش‌ها پاسخ دهد:

۱. ویژگی‌های عمده و تأثیرات مثبت و منفی کاریزما چیست؟ و نقاط اشتراک و افتراق آن با ولایت معنوی کدام‌اند؟ ۲. علت ظهور و افول داعش چیست؟ ۳. احتمال تکوین نهضت‌هایی شبه داعشی با ماهیت کاریزما چه میزان است؟ و چگونه می‌توان احتمال تکوین این نهضت‌ها را تقلیل داد؟

پاسخی که در قالب فرضیه اول این مقاله به سوالات مذکور پاسخ می‌دهد، این که ولایت معنوی در اسلام به‌ویژه نظام شیعی از بدیل آن (کاریزما) متمایز است و بارزترین تفوق آن ماندگاری و بقاء است؛ برخلاف کاریزما که ماهیتی توقیتی دارد. فرضیه ارائه شده در سوال دوم و سوم، کاملاً وابسته به سوال اول است و بر حسب ماهیت موقت کاریزما ظهور و افول آن را با استدلال به نظریه ماکس وبر نیرویی از جنس کاریزما می‌داند. اگر بستر تکوینی داعش را از جنس کاریزما بدانیم، آن‌گاه با استدلال به نظریه ماکس وبر ظهور کاریزمای بدیل و جانشین در پی زوال کاریزمای اول، محتمل عقلایی قریب به یقین است. لذا از این حیث ضرورت موضوع، مسأله‌ای استراتژیک و راهبردی به حساب می‌آید. ضرورت نظری این که در حد احصاء نویسندگان، مقاله علمی در تبیین و چیستی ولایت معنوی موجود نیست.

بایسته‌های روش‌شناسانه و رویکرد نظری این مقاله به گونه‌ای است که به‌ویژه در خوانش کاریزماتیک داعش از نظریه پردازانی از قبیل ماکس وبر، کولاکوفسکی و هانا آرننت بهره برده است. روش غالب مقاله تحلیلی و بری است. هم‌چنین بر خلاف رویکرد تثبیتی به کاریزما، رهیافتی تنقیدی از آن ارائه می‌دهد.

مرور پیشینه

در مورد کاریزما مقالات و آثار نسبتاً فراوانی به رشته تحریر در آمده است. در دهه اول انقلاب ایران حجم بالایی از مقالات با دید مثبت به کاریزما و تطبیق آن بر مصادیقی از جمله امام خمینی و انقلاب اسلامی تألیف شد اما پس از فروکش کردن تب انقلاب از حجم این‌گونه آثار به طور قابل ملاحظه‌ای کاسته شد. از جمله پژوهش‌هایی که رویکردی کاریزماتیک به ولایت

معنوی داشته‌اند می‌توان از مقاله "اقتدار کاریزمایی حضرت محمد (ص) تیپ‌شناسی معادل قرآنی"، (دباشی و یوسفی، ۱۳۷۷) و همچنین مقاله "فرهنگ شیعی و کاریزما در انقلاب اسلامی" (حسینی و بشیریه، ۱۳۷۸) نام برد. وجه تمایز این مقاله با مقالات هم‌سو، تحلیل تنقیدی این‌گونه رهیافت‌های کاریزماتیک در تبیین ولایت معنوی است. این نویسندگان نیروی ارادت به پیامبر و ائمه اطهار(ع) و تسخیر قلوب مردم را از نوع کاریزما انگاشته‌اند در حالی که کاریزما محظوراتی دارد که در ارادت به معصومین وجود ندارد و هدف این مقاله نیز تبیین و تمایز این دو مفهوم است. مفهوم کاریزما با ولایت معنوی مشترکاتی نیز دارد که همین اشتراکات باعث خلط مبحث شده است. اکنون شاهد آثار کمتری در خصوص کاریزما هستیم که دید انتقادی به آن داشته باشند. در حیطه راهبردی نظر به تازگی بحث افول کاریزما، ظاهراً تا کنون مقاله‌ای علمی منتشر نشده و از این حیث بحث بکری است و ضرورت آن مشهود است. بنابراین ممیز اصلی و نماد نوآوری این مقاله با دیگر آثار هم‌سو این است که تبیینی کاریزماتیک از ظهور و افول داعش دارد و دیگر این که هر دو روی کاریزما را مورد توجه قرار داده است.

مفهوم‌شناسی

کاریزما

معادل فارسی این واژه شکوه سلطانی، فرآیندی، فرهی یا فرهمندی و... است. ذبیح الله صفا در تعریف واژه فرّ می‌نویسد: در اصطلاح اوستا، فرحقیقتی الهی و کیفیتی است معنوی که اگر برای کسی حاصل شود، او را به شکوه و جلال پادشاهی و به مرحله تقدیس و عظمت معنوی می‌رساند (ایمانیان به نقل از صفا، ۱۳۹۳: ۲۸-۱).

ماکس وبر واژه کاریزما را که از رودلف سوهم^۱ به عاریت گرفته است، چنین تعریف می‌کند: کیفیت استثنایی شخصی که به نظر می‌رسد واجد یک قدرت فوق طبیعی و فوق بشری یا دست کم غیرعادی است که از گذر آن مقدر و سرنوشت‌ساز جلوه می‌کند و به همین دلیل مریدان یا هوادارانی گرد او جمع می‌شوند (ایمانیان به نقل از صفا، ۱۳۹۳: ۲۸-۱). البته در منبع دیگری ملاحظه نشد که این واژه عاریتی باشد.

تفاوت کاریزما با سلطه سنتی این است که سنت‌ها بر حسب عادت است ولی کاریزما معمولاً

خرق عادت است. وبر برای سنت‌ها از یک واژه عربی-فارسی استفاده می‌کند و "سلطانیسم" را به عنوان حکومت در نظر می‌گیرد که محوریت شخص حاکم آن سلطان است. به اعتقاد وبر در حاکمیت سلطانی که به محوریت شخصی ایجاد می‌شود، مشروعیت سنتی به حداقل خود می‌رسد. یعنی سلطانیسم؛ از نظر وبر نوعی از حاکمیت است که مشروعیت چندانی ندارد (منوچهری، ۱۳۸۶: ۶۳-۶۱). دیگران نیز تعریف‌های مشابهی از کاریزما داشته‌اند. نزدیک‌ترین تعریف از این واژه به ولایت معنوی، از کولاکوفسکی است. وی کاریزما را این گونه تعریف می‌کند: کاریزما، بنا به تعالیم پاول قدیس عطایایی ملکوتی است که به تفاوت در میان مومنان تقسیم شده و آنان را قادر به انجام تکالیفی خاص می‌کند از جمله: آموزش، شفابخشی و پیش‌گویی. منشاء این عطایا روح القدس است (کولاکوفسکی^۱ و وزیر، ۱۳۸۷: ۴۵-۳۹).

ولایت معنوی

پیامبر (ص) مقام‌های زیادی داشته‌اند از جمله ولایت ظاهری (اجرای قوانین)، رسالت (دریافت و ابلاغ وحی)، مرجعیت دینی و ولایت معنوی. برترین و عالی‌ترین مقام پیامبر ولایت معنوی است (اعتصامی و همکاران، ۱۳۹۲: ۵۵). در تعریف ولایت معنوی آمده است: رسول خدا با انجام وظایف عبودیت و در مسیر قرب الهی به مرتبه‌ای از کمال نائل شد که می‌توانست عالم غیب و ماورای طبیعت را مشاهده کند و واسطه فیض خالق به مخلوق شود و به اذن الهی در عالم طبیعت تصرف کند. به طور مثال، به اذن الهی قادر بود بیمار را شفا دهد، خطری را از کسی دفع کند و سایر حاجات مردم را در صورتی که صلاح آن‌ها در آن باشد برآورده سازد. مجموعه این توانایی‌ها و وساطت فیض را در اصطلاح ولایت معنوی گویند (اعتصامی و همکاران، ۱۳۹۲: ۵۶). ولایت معنوی را می‌توان شور و اشتیاق و علاقه قلبی مومنان به پیامبر و امام دانست. این تعریف تجانس زیادی با تعریف کولاکوفسکی از کاریزما دارد. گرچه ولایت معنوی در مقایسه با ولایت ظاهری و اجرای حکومت، رتبه‌ای بالاتر دارد، اما آثاری با موضوعیت ولایت معنویانندک است به گونه‌ای که بسیاری از ابعاد آن مبهم بوده و جنبه مغفول مطالعات است. ضرورت نگارش این مقاله؛ شناخت زوایای پنهان ولایت معنوی بحث و مقایسه با، کاریزما است.

بررسی تطبیقی کاریزما با ولایت معنوی

وجوه تشابه

کاریزما با بدیل اسلامی اش به ویژه در نظام شیعی مشابهت‌های فراوانی دارد که به آن پرداخته می‌شود. شاید همین وجوه مشترک است که بسیاری از نویسندگان نتوانسته‌اند یا نخواسته‌اند تمایزی بین ولایت معنوی در اسلام و مفهوم کاریزما در ادبیات سیاسی قائل شوند.

فراعقلانی بودن

از نظر برخی اندیشمندان کاریزما دو صفت مهم دارد که عبارتند از: غیرعقلانی بودن که صفت مثبت کاریزماست و داشتن نیمه تاریک که از صفات منفی آن به شمار می‌رود. اگر چه روند عقلانی شدن جهان عام‌ترین مفهوم در اندیشه وبر است (بشیریه، ۱۳۹۳: ۵۷). برخی معتقدند وبر را به هیچ وجه نمی‌توان به عنوان منادی عقل‌گرایی در حیات سیاسی اجتماعی معرفی کرد (منوچهری، ۱۳۸۰: ۵۶-۵۲). البته این دو نظریه با دیدی دقیق، رابطه تباین ندارند. وبر عقلانیت را به دو دسته عقلانیت ارزشی و عقلانیت هدف‌مند تقسیم می‌کند. عقلانیت هدف‌مند، عمدتاً به کارگیری بهترین ابزار ممکن برای کسب اهداف معین است. وبر معتقد است این نوع عقلانیت در فرهنگ غرب غالب شده و عقلانیت ارزشی کم رنگ شده است. اما در مورد این عقلانیت موضع‌گیری جانب‌دارانه نمی‌کند (منوچهری، ۱۳۸۰: ۵۶-۵۲).

به طور خلاصه می‌توان گفت که تعبیر وبر از عقلانیت سه بعد عمده دارد.

۱. تعقلی شدن^۱ دنیا که این مرحله غلبه نگرش علمی بر معارف انسانی است.
۲. ابزاری شدن^۲ عقلانیت. منظور این است که ملاحظات مربوط به چگونگی به کارگیری بهینه ابزار موجود در جهت رسیدن به اهداف مطلوب، وجه غالب در کنش افراد است. مظاهر عینی این عقلانیت را وبر در سرمایه داری مدرن و نهادهای بوروکراتیک می‌بیند.

۳. عقلانی شدن^۳ اخلاق. یعنی رشد عقلانیت به معنی شکل‌گیری اخلاقیاتی که به طور سیستماتیک و غیر مبهم معطوف به اهداف ارزشی معینی است. نمونه بارز این نوع عقلانیت را می‌توان در " اخلاق پروتستانی " مشاهده کرد (منوچهری، ۱۳۷۵: ۳۲-۲۴). در دوره‌ای که همه

1. Intellectualization
2. Instrumentalization
3. Rationalization

بحث‌ها درباره عقلانی شدن بود، و بر به این مهم توجه کرد که عقلایی شدن گرچه شرط لازم است ولی کافی نیست. فرآیند عقلانی شدن گرچه ضروری است ولی موجب از خودبیگانگی و ناخرسندی فزاینده انسان نیز می‌شود زیرا با افسون‌زدایی از جهان، شیرینی زندگی سنتی از میان می‌رود (بشیریه، ۱۳۹۳: ۵۷). و بر خلاف مارکس بسیاری از رفتارهای اجتماعی انسان را اساساً غیرعقلانی می‌شمارد (بشیریه، ۱۳۹۳: ۵۷). بنابراین قدرت رهبران بیشتر بر اساس احساسات و ایدئولوژی است نه بر اساس تأثیر خبرگان یا پاداش که در سبک‌های رهبری وظیفه‌گرا یا تعاملی بر آن تأکید می‌شود (ChristophNohe et al, 2012: 378-389). و بر نوعی انتقاد پسا مدرنیته به جریان مدرنیته دارد. نه این که تنها آن را تخطئه کند ولی بر این اعتقاد است: مدرنیته حیرت‌زدایی می‌کند به این معنا که نگرش، دید و دغدغه و گرایش به فکر کردن یا پرداختن به موضوعاتی که ماورای دنیای پیرامون است در مدرنیته به کنار می‌رود. و بر می‌گوید: آنان که به نجات انسان در عصر مدرن توسط اقتصاد و سرمایه‌داری، سیاست لیبرال، تحزب و عقلانیت نشسته‌اند، خطاگر هستند، او معتقد است باید راه دیگری جست. و بر غرب‌محور، فردگرا نیست و اصالت را به فرهنگ نمی‌دهد؛ لیبرال بورژوا نیست و به عقل اصالت نمی‌دهد؛ ولی ضد عقل هم نیست و به عقلانیت ارزشی اصالت می‌دهد (منوچهری، ۱۳۸۰: ۵۶-۵۲).

ولایت معنوی نیز همان طور که در عنوان آن مضمرو مظهر است، رابطه با عالم معنا دارد. از همین رو شاید بتوان از کاریزمای اسلامی با نام عرفان اسلامی یاد کرد. عرفان دنبال راه‌های میانبری است که زودتر به خدا می‌رسد ولی اشکالش این است که برای همه عملی نمی‌شود. بایستی است که فقط بر روی اهل راز می‌گشایند.

وز فطام لقمه لقمانی شود طالب آشکار و پنهانی شود

(مولوی)

حب و بغض یا همان تولی و تبری از ساختارهای مهم دین بوده که بر ولایت معنوی استوار است. شخصی از ابا عبدالله الحسین (ع) پرسید: آیا در دین حب و بغض هست؟ امام فرمودند: «و هَلِ الْإِيمَانُ إِلَّا الْحُبُّ وَالْبُغْضُ» (کلینی، ق ۱۴۲۹، ج ۳: ۳۲۴). یعنی آیا ایمان غیر از حب و بغض است؟ منظور این که ایمان عجین شده با حب، عشق و دوستی است. این که این حب جنبه عقلانی ندارد و نقطه ضعف نیست. از این حب به عنوان عشق الهی یاد می‌شود که در این

عرصه، عقل را مجالی نیست.

ای عاقلان در عاشقی دیوانه می باید شدن من با بلوغ عقل در اوج جنون رقصیده ام
(نصر الله مردانی)

در اسلام این عشق، نوعی رهیافت پسا عقلی و فراعقلی است. نوعی عبور و گذار از عقل است نه این که به لحاظ رتبی به عقل نرسد بلکه از آن عبور کرده است. شاید همین غیر عقلانی و عاطفی بودن وجه تمایز عشق معنوی با کاریزما باشد. عقل محاسبه گر و منفعت گر است اما عشق نوعی دیگر از دوستی و شکستن حصار خود است. یعنی عشق الهی مرحله بالاتری از عاطفه کاریزماتیک است و در عین حال پایدار نیز است. عقل نردبان است و عشق پشت بام.

چون شدی بر بام های آسمان سرد باشد جست و جوی نردبان
(مولوی)

عشق بخیل را بخشنده، ترسو را شجاع، ناشکیبا را صبور، قوای خفته را بیدار و در یک کلام مرده را زنده می کند. عشق اکسیر است. این عشق تجلی ولایت معنوی است.

مرده بدم زنده شدم گریه بدم خنده شدم دولت عشق آمد و من دولت پاینده شدم
(مولوی)

در اسلام به ویژه در تشیع، صحبت از دولت عشق است. در ادبیات کهن فارسی نیز زبان عشق را اکسیر نامیده اند. در قرآن هم ویژگی مومنان شدت در دوستی خداست. "الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ" (بقره: ۱۶۵). به طور کلی، عشق به جمال و زیبا پسندی فطری بشر است (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱: ۵۶۱).

مشروعیت سازی

یکی دیگر از ویژگی های کاریزما مشروعیت زایی است. به عبارت دیگر، کاریزما اقبال عمومی دارد و بدون استفاده از نیروی سلطه و زور و صرفا در مسیر ارادت قلبی و جذبه شخصی، افراد را به سوی دارنده خود می کشد. هنر کاریزما نیز همین است. در کاریزما انقیاد تصنعی نیست. کنش

مردان حتی ممکن است در تضاد با خواسته‌های خودشان باشد. پیروان شخصیت کاریزماتیک خود محور نیستند، رهبر محورند. این نوع مشروعیت بر تسلیم غیر معمول مردم در برابر شخصیت مقدس و فضیلت قهرمانی یا ارزش‌های استثنایی یک شخص و فرامین او استوار است (نقیب زاده: ۱۳۹۳: ۱۵۷). بنابراین اطاعت در کاریزما بدون چون و چرا و در حقیقت انقیاد است. عین یا شبیه این مسائل در ولایت معنوی نیز مجری است. قدرت و روش اسلام مبتنی بر شمشیر نیست بلکه مشروعیت الهی دارد که وجه اکمل مشروعیت است. انسان‌ها به ذات خدا جویند مشروط به این که لوح پاک وجودشان گرد و غبار غفلت نگیرد، ولایت از این منظر خود به خود تجلی و انعکاس نور خداست.

اقبال عمومی

از دیگر ویژگی‌های کاریزما این است که متکی بر اقبال عامه مردم و توده‌هاست و همه در آن شرکت دارند. برای مثال در تأیید شخصیت کاریزماتیک امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی، قریب به ۹۸ درصد مردم به جمهوری اسلامی رأی آری دادند. این اقبال عمومی حتی در مورد چهره‌های دیگر کاریزمایی چون گاندی و حتی هیلتر که جنبه منفی داشت، صادق است به طوری که اقبال عمومی به سوی این شخصیت‌های کاریزماتیک مهم‌ترین ضربه را بر دشمنان آنان وارد ساخت. در ساختار و مناسبات کاریزماتیک هر گونه بی‌احترامی و بی‌اعتنایی به رهبر نه با مجازات شخصیت کاریزماتیک که با واکنش یکپارچه مردم روبرو می‌شود (نقیب زاده، ۱۳۹۳: ۱۵۸). در ولایت معنوی نیز به همین سان اقبال عمومی و ارادت شخصی وجود دارد. به همین دلیل است که در سال‌های آخر عمر پیامبر گرامی اسلام مردم شبه جزیره عربستان و حوالی آن به خاطر عشق و علاقه و افروزی که به شخص ایشان داشتند و هم‌چنین برخوردار از روح عدالت اسلامی فوج، فوج به دین اسلام داخل می‌شوند "وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا" (نصر: ۲). (طبرسی، ج ۲۷، ۳۲۷). مراد از لفظ الناس در قرآن، توده مردم است.

ویژگی‌های منحصر به فرد رهبر

در ساختار کاریزما مهم‌ترین منبع قدرت رهبر ویژگی‌های شخصی اوست. تاکتیک‌های مشخص ارتباط کلامی و غیر کلامی مثل حرکات بدن، در حین سخنرانی معمولاً به عنوان

ابزارهایی شناخته می‌شوند که رهبران می‌توانند برای برانگیختن احساسات پیروان و تأثیرگذاری بر آنها مورد استفاده قرار گیرند (Christoph Nohe et al, 2012: 378-389). رهبران کاریزماتیک ویژگی‌های خارق‌العاده‌ای دارند که دیگران از داشتن مثل آن عاجزند. پژوهشگران کنونی رهبران کاریزماتیک را تافته‌ای جدا بافته از افرادی عادی می‌دانند: Conger & Kanungo, 1988: 78-97) آنان نشان می‌دهند که جاذبه کاریزماتیک ناشی از رفتارهای خاص رهبر است (Conger & Kanungo, 1988: 78-97). یکی از مواردی که گانندی را به عنوان رهبر کاریزماتیک معرفی می‌کند، فصاحت و بلاغت گفتاری اوست (Michelle & Bligh & Jill, 2010: 844-855). رهبر کاریزماتیک می‌تواند آدمی تحصیل کرده یا بی‌سواد باشد، هیچ تعریف دقیقی در کار نیست (کولاکوفسکی و وزیری، ۱۳۸۷: ۴۵-۳۹). هم‌چنان که پیامبر اسلام به گواهی قرآن فردی امی و بی‌سواد بود. اَلَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ (اعراف: ۱۵۷) جنبه اعجاز قرآن این است که یک فرد درس نخوانده آن را آورده است. قرآن کریم در اوج فصاحت و بلاغت است و اصلاً جنبه اعجاز آن همین است و پیامبر نیز دارای ویژگی‌های اخلاقی منحصر به فرد بود. "فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ" (آل عمران، ۱۵۹). به سبب رحمت خداست که تو با آنها این چنین خوشخوی و مهربان هستی. اگر تندخو و سخت‌دل بودی از گرد تو پراکنده می‌شدند. پس بر آنها بیخشای و برایشان آمرزش بخواه. برخی انسان‌ها در زندگی مثل خورشیدند که نمی‌توانند بر فردی بتابند و بر دیگری نه! لطفشان گزینشی نیست؛ فراگیر است. همیشه اطرافشان مثل ملکه زنبور عسل شلوغ است. چهره ملکوتی دارند. خیر کثیر دارند. پیامبر از این گونه چهره‌ها، بلکه علمدار این تئوری بود. حتی با دشمنان هم به خوبی رفتار می‌کرد. در این آیه کسانی که اطراف پیامبر را می‌گرفتند تنها مومنین نبودند، عده زیادی از مشرکین شیفته رفتار رحمانی پیامبر شده و اسلام آوردند نه اینکه مقهور چهره نظامی پیامبر شده و اسلام بیاورند.

پرواز از قفس آهنین

کاریزما و ارزش‌های اخلاقی و معنوی حیات انسان را از انجماد و خلاء عاطفی ناشی از عقلا نیت ابزاری خارج می‌کند. قفس آهنین، نمادی از دل‌نگرانی‌ها و تردیدهای وبر برای این

مطلق انگاری‌هاست (حاضری، ۱۳۷۷: ۳۶-۲۱). او می‌خواهد با کاریزما خود را از این قفس آهنین و غل و زنجیری که خود به پایش بسته برهاند. در ولایت معنوی نیز قفس آهنین گرچه با نوع کاریزمایی آن متفاوت است اما همان تاریکی و ظلماتی است که بشر در آن به سر می‌برد و خدا نور است و انسان را به نور هدایت می‌کند. "اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاهٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ" (نور: ۳۵). خدا نور آسمان‌ها و زمین است. مثل نور او چون چراغدانی است که در آن چراغی باشد، آن چراغ درون آنگینه‌ای و آن آنگینه چون ستاره‌ای درخشانده. یکی از برکات عشق حصار شکنی است (مطهری، ۱۳۶۵: ۴۸). انسان از درون خود بیرون می‌آید. دیگران را می‌بیند. در اسلام نیز هدف، پرواز از این قفس آهنین و رسیدن به ملکوت است

مرغ باغ ملکوتیم نیم از عالم خاک / چند روزی است قفسی ساخته انداز بدنم.

سنت‌شکنی و سنت‌گرایی (کارویژه‌ای دوسویه)

ماکس وبر معتقد است کاریزما در موقعیت‌های خاص ممکن است در انسان‌ها به وجود آید. یکی از این موقعیت‌ها زمانی است که جامعه در شرایط گذار قرار گیرد. برای مثال در شرایط انتقال جامعه از سنت به مدرنیته احتمال ایجاد تحقق رهبری کاریزماتیک بیشتر است. به عبارت دیگر در شرایط گذار از سنت به مدرنیته به دلیل خلاء معنایی که برای انسان پیش می‌آید به نیروی جایگزین نیازمند است. چرا که در وضعیت خلاء انسان‌ها از جایی کنده شده ولی هنوز به جایی دیگر نرسیده‌اند. بنابراین، منشاء پیدایش جنبش کاریزمایی از نظر وبر، وضعیتی بحرانی است و در حالت ثبات یا در وضعیتی که مشکل در جامعه مدرن یا سنتی وجود ندارد، این جنبش به وجود نمی‌آید (اشرفی، تولایی: ۱۳۸۹: ۵۳-۵۰). دوران تغییر باعث می‌شود رهبران خود را کاریزماتیک بدانند (Weber, 1947, 35-40).

در مقاله‌ای با عنوان پرواز عقاب: رهبری کاریزماتیک ساکارنریودر گذار پرتغال به دموکراسی^۱، کاریزما را در نیل به دموکراسی موثر می‌داند که البته این از موارد نادر است و گرنه کاریزما با دموکراسی میانه خوبی ندارد.

1. The Flight of the Eagle: The Charismatic Leadership of SáCarneiro in Portugal's Transition to Democracy

هم‌چنین نتایج یک تحقیق نشان می‌دهد که وقتی رهبران به رفتارهای مشوق تغییر دست می‌زنند، به عنوان رهبر کاریزماتیک شناخته می‌شوند (ChristophNohe et al, 2012: 378-389). کاریزما کارویژه‌ای دو سویه دارد، ضد سنت و در عین حال احیاگر سنت‌های فراموش شده است (منوچهری، ۱۳۸۶: ۶۳-۶۱). سنت‌ها همیشه در شرف تجدید هستند و یکی از عوامل این تجدید نیروی کاریزماست (بشیریه، ۱۳۹۳: ۶۳). ولایت معنوی نیز این گونه است. اسلام در عرصه‌ای پا به حیات گذاشت که اعراب جاهلی رسوم زشتی داشتند و دختران خود را زنده به گور می‌کردند، تعداد با سواد جزیره العرب کمتر از انگشتان دست بود (فیاض، ۱۳۶۹: ۷) و در یک کلام عرب در دوران جاهلیت به سر می‌برد. اسلام این سنت‌های گذشته را ریشه کن کرد و سنت‌های جدیدی آورد.

هنگامی که اقتدار کاریزمایی به وجود می‌آید، روابط اجتماعی موجود، اعم از سنتی و عقلانی - قانونی به طور بنیادی از سوی یک سبک غیرعقلانی روابط اجتماعی (کاریزما) به مبارزه طلبیده می‌شود و از دور خارج می‌شود (دباشی و یوسفی، ۱۳۸۱: ۷۰-۵۱). در اسلام نیز همین گونه بود. قرآن تمام گروه‌های رقیب را به تحدی می‌خواند (یونس: ۳۸) و آن‌ها را از میدان رقابت به در می‌کند. وَ إِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهِ وَ اذْعُوا شُهَدَاءَكُم مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (بقره: ۲۳) و اگر در آنچه ما بر بنده خود نازل کرده‌ایم، شک دارید [که وحی الهی است یا ساخته بشر] پس سوره‌ای مانند آن رابیاورید، و [برای این کار] غیر از خدا، شاهدان و گواهان خود را [از فُصْحَا و بُلْغَا بزرگ عرب به یاری] فراخوانید، اگر [در گفتار خود که این قرآن ساخته بشر است نه وحی الهی] راستگویید.

وجوه افتراق و تفوق ولایت معنوی بر کاریزما

دائمی بودن ولایت معنوی در تقابل با توقیتی بودن کاریزما

از ویژگی‌های اساسی کاریزما و جنبش‌های کاریزماتیک، ناپایداری و موقتی بودن آن است. یعنی کاریزما ماندگار نیست و عمر جنبش کاریزمایی به موجب سرشت آن دراز نیست. کاریزما پس از آن که کار ویژه‌های خود را در زمینه عرضه معنای جدید از زندگی و گردآوری پیروان انجام داد «روتینه» می‌شود. یعنی به صورت امری عادی و روزمره درمی‌آید (بشیریه، ۱۳۹۳: ۶۳). در آمریکا با وجود شکل‌گیری دولت رفاه یک تحقیق با عنوان ترجمه‌ای

"شما اخیراً برای من چه کاری انجام داده‌اید؟ کاریزما کاهش تأییدیه ریاست‌جمهوری در آمریکا را در طول زمان تضعیف می‌کند" (James et al, 2012: 934-942). افول نیروی کاریزماتیک ریاست‌جمهوری آمریکا را ترسیم کرده است و این امری طبیعی است. تمام انقلاب‌ها و نهضت‌هایی که تاکنون در دنیا به وقوع پیوسته‌اند دارای یک چرخه «صعود و افول» بوده‌اند و کاریزما را نیز گریزی از آن نیست این در حالی است که ولایت معنوی نظر به این که منشاء الهی دارد نه تنها پس از هزاران سال افول نکرده بلکه شعله‌ورتر نیز شده است. برای مثال میلیون‌ها زائر حسینی برخلاف تهدیدات امنیتی در عزاداری کربلا پس از هزاران سال حاضر می‌شوند و این اعجاز ولایت معنوی است نه کاریزما. ویا یک و نیم میلیارد جمعیت مسلمان، در ماه رمضان گرما و تشنگی را با جان و دل می‌خرند. به راستی چه نیرویی این همه انرژی و قدرت را برای هزاران سال می‌تواند رقم بزند؟ این جاست که می‌توان گفت کاریزما، یارای مقابله با ولایت معنوی را ندارد.

منشاء الهی در مقابل ارادت شخصی

مبنای اساسی سلطه کاریزمایی ارادات (شخصی) است (بشیریه، ۱۳۹۳: ۶۲). ویژگی‌های شخصی و البته منحصر به فرد، باعث شخصیت کاریزمایی می‌شود. اقتدار رهبر کاریزمایی صرفاً شخصی است. در نتیجه او اقتدار خود را از پیروانش کسب نمی‌کند. تنها منبع این اقتدار منبع متفاوتی است (دباشی و یوسفی، ۱۳۸۱: ۷۰-۵۱). البته بدیهی است که ویژگی‌های منحصر به فرد انسان‌ها را خداوند ارزانی داشته است. تمام نعمت‌های انسان از آن خداست. یعنی قدرت هیلتن نیز ارمغان خدایی است ولی برخی آن را در جهت منفی به کار می‌گیرند. تمام امور تحت تدبیر خداست منتها با رعایت قوه اختیار انسان. "مَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٌ فِي ظُلْمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي كِتَابٍ مُبِينٍ" (انعام: ۵۹). هیچ برگ‌گی از درختی نمی‌افتد مگر آنکه از آن آگاه است. و هیچ دانه‌ای در تاریکی‌های زمین و هیچ تری و خشکی نیست جز آنکه در کتاب مبین آمده است. منتهی منشاء کاریزما ارادت شخصی است اما گذرا بوده که ممکن است به تدریج تضعیف شده و از بین برود اما ولایت معنوی ریشه ماورایی داشته و خواست الهی است. پیامبر ماندگار است چون ریشه الهی دارد. پس این دو مفهوم از حیث مبنا با یکدیگر متفاوتند.

خیر مطلق در مقابل خیر و شر

کاریزما همانند سکه دو روی دارد. خیر و شر این واژه طیف وسیعی از پیامبران تا رهبران فریب‌کار را شامل می‌شود (منوچهری، ۱۳۸۰: ۵۶-۵۲). مائو، کاسترو و هیلتر همه دارای نیروی کاریزما هستند (حاضری، ۱۳۷۷: ۲۱-۳۶). رهبران کاریزماتیک می‌توانند سبب خیر و شر شوند چنان‌که رهبران جنبش فاشیستی توانستند خبیث‌ترین تمایلات بشری را در هوادارانشان برانگیزند مانند: آمادگی برای خشونت و بی‌رحمی آن‌ها، هم‌چنین می‌توانند از مرجعیت خود به صلح و دوستی در میان مردم سودجویند (کولاکوفسکی، وزیری، ۱۳۸۷: ۴۵-۳۹). این ویژگی کاریزما، بشریت را به سوی یک تهدید جدی سوق می‌دهد. نتایج یک سری از تحقیقات در مورد پیامدهای منفی کاریزما در مورد اشخاص هدف، گروه و سازمان نشان می‌دهد که وقتی اشخاص هدف تغییر رفتار را تشخیص می‌دهند اغلب آن را به محیط نسبت می‌دهند تا یک مقصر (رهبر کاریزما) (Samnani & Singh, 2012: 378-389). این درحالی است که در ولایت معنوی هدف جهت‌گیری رهبران در اعمال و رفتارشان به سوی سعادت بشری است.

"قانون" حکم خدا در مقابل اراده رهبر

در کاریزما اراده رهبر، قانون است و اعتراض در برابر آن قبل از آن که با عقاب رهبر پاسخ داده شود، مواجه با اعتراضات عمیق و شدید توده‌ها و هواداران می‌شود. این یکی از نقاط کور کاریزما است که آن را بدیل توتالیتاریسم و فاشیسم قرار می‌دهد. این درحالی است که در ولایت معنوی، پیامبر از خود وضع قانون نمی‌کند. در بسیاری موارد پیامبر منتظر دستور خدا می‌شد. شأن نزول برخی از آیات قرآن راجع به همین موضوعات است. از جمله در آیه زیر راجع به ولایت معنوی حکم تنها از آن خداست. *إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ يَنْقُصُ الْحَقَّ وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ* (انعام، ۵۷). این گونه نیست که اراده شخصی پیامبر دخیل یا تعیین‌کننده باشد. پیامبر یک سفیر، کارگزار و قانون‌گذار خداست. فاعلیت پیامبر بالواسطه است نه بالذات.

قهرمان‌پروری

چهره‌های فریب‌کار می‌توانند از کاریزما سوءاستفاده کنند و به وسیله آن اراده خود را بر دیگران تحمیل کنند، کاریزما یک وجه مثبت نیز دارد و آن قهرمان‌پروری است. با این

وجود، چهره‌های علمی، مذهبی، هنری و... که هاله‌ای از تقدس گرد آن‌ها را می‌گیرد و از شخصیت کاریزماتیک برخوردار می‌شوند، اغلب تا حدودی ماندگارند ولی بالاخره فراموش می‌شوند. قهرمانان زیادی در طول تاریخ آمده و رفته‌اند و نامشان برای چند دهه هم سر زبان‌ها بوده است. ولی در ولایت معنوی شان رهبر بالاتر از قهرمان به مفهوم اصطلاحی آن است چرا که این شئون منشاء الهی دارد و بنابراین برای همیشه تاریخ ماندگار است. قهرمان‌ها پس از یک سده فراموش می‌شوند ولی در ولایت معنوی این گونه نیست. علی (ع) اگر رنگ خدایی نداشت و مردی الهی نبود، فراموش می‌شد (مطهری، ۱۳۶۵: ۳۷). ولی این فقط اختصاص به معصوم دارد و به‌ویژه در مذهب تشیع جاری و ساری است. از همین رو امامت به معنای رهبری توأم با مسئولیت مقامی اخص از نبوت است.

انگیزه قدرت‌طلبی

در ولایت معنوی؛ هدف الهی و خیر و سعادت این جهانی و آن جهانی است اما در کاریزما هدف نیل به قدرت است و استفاده از ایدئولوژی نیز در راستای مشروعیت‌بخشی و اشاعه قدرت این جهانی است. برای نمونه، عملکرد داعش در سوریه و عراق و رفتار عقیدتی - عملی داعش در حوزه روان‌شناسی سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی تابعی از حاصل جمع و تلفیق عناصر روان‌شناختی و ایده‌ها و انگاره‌های ذهنی به شدت سیاسی شده به شمار می‌رود که انگیزه، اراده و توانمندی لازم برای دست زدن به اقدام خشونت‌بار و نفوذ در این دو محیط جغرافیایی و سیاسی را فراهم کرده است. نیاز به وابستگی و تعلق (خلافت‌گرایی)، میل به شأن و مقام اجتماعی، هویت و کسب پاداش مادی یا اخروی (ایجاد جذابیت‌های دنیوی و دعوت به بهشت پس از مرگ) را می‌توان برخی انگیزه‌های روانی و بسترهای جامعه‌شناختی در رفتار و عملکرد داعش تلقی کرد (قاسمی، ۱۳۹۴: ۱۶۰). اگر در کاریزما صحبت از پاداش آن جهانی است، غالباً عوام فریبی است و هدف بنیادی حفظ قدرت است.

جدول شماره (۱): تفوق ولایت معنوی بر کاریزما

اختصاص به معصوم	قانون: حکم خدا	خیر مطلق	منشاء الهی	دائمی	ولایت معنوی
قهرمان‌پروری	قانون: اراده رهبر	خیر و شر	ارادت	گذرا	کاریزما

تبیین کاریزماتیک ظهور و افول داعش و بررسی محظورات کاریزما

این بحث به دلایل و مستندات تبیین کاریزماتیک ظهور و افول داعش براساس نظریه پردازی ماکس وبر و هانا آرنت می پردازد. این که تا چه حد می توان گفت نهضت نو ظهور داعش، اینک افول کرده است، شاید از بررسی جنبه های متفاوت هنوز زود باشد ولی اگر ملاک را حاکمیت سرزمینی بدانیم که اصلی ترین ملاک برای هر دولتی است، می توان ادعا کرد که اکنون حاکمیتی با این عنوان و محدوده سرزمینی موجود نیست. این مقاله در صدد تبیین کلی عوامل ظهور و افول داعش نیست، بلکه ظهور و افول آن را تحلیلی کاریزماتیک قلمداد می کند. هر آنچه ما در کاریزما به ویژه در آثار وبر مفهوما می خوانیم، موارد عینی آن را مصداقا در کنش های داعش می یابیم. این یکسانی در موارد و مصادیق در موارد ذیل بررسی شده است.

ماهیت توقیتی و کوتاه

یکی از مهم ترین محظورات کاریزما این است که جاودانه نیست، بلکه توقیتی و اغلب کوتاه است، بنا به نظریه ماکس وبر، عمر جنبش کاریزمایی به موجب سرشت آن دراز نیست (بشیریه، ۱۳۹۳: ۶۳). از این رو شاید با توجه به صفت موقتی بودن داعش می توان آن را جنبشی کاریزماتیک قلمداد کرد. ظهور اوج گیری و گسترش دامنه فعالیت های داعش و در نهایت افول نسبی آن تاکنون در همین راستا قابل توجه است.

کنش غیر عقلانی

ویژگی عمده بعدی کاریزما کنش غیر عقلانی است. امروزه نه تنها اندیشمندان علوم اجتماعی بلکه افکار عمومی دنیا در کنش های غیر عقلانی ارهاب و ترعیب داعش، شک نداشته و چه بسا آن را اصلی مفروض می پندارند. پس با این همسانی می توان با عنایت به نظریه پردازی ماکس وبر که فقدان عقلانیت را صفت بارز و غالب کاریزما می داند و متقابلا اعتقاد وی مبنی بر اینکه مهم ترین مظهر و فرایند عقلانی شدن در تاریخ غرب پیدایش بوروکراسی عقلایی بوده است و تمدن غرب از این رو بر همه تمدن های باستانی مزیت و برتری دارد و امور را به صورتی منظم و سریع انجام می دهد (بشیریه، ۱۳۹۳: ۶۰). همسانی داعش با کاریزما درک کرد.

تمامیت‌خواهی و هراس‌افکنی

هانا آرنه معتقد است:

«توتالیتراریسم همه قوانین موضوعه را نادیده می‌گیرد. توتالیتراریسم فقط با ارجاع به خصلت ایدئولوژیک آن فهمیدنی است. در چارچوب ایدئولوژی توتالیتیه هر عملی هر قدر غیر انسانی و نفرت‌انگیز، تابع اصول کلی مقبول است. بدین سان رژیم‌های تبهکار هیتلر و استالین از حمایت توده‌ای برخوردار بودند و پیروانی از خود گذشته و فداکار داشتند. ایجاد هراس و تبلیغات لازمه ایدئولوژی توتالیتیه است» (بشیریه، ۱۳۹۳: ۱۳۶).

در عصر جهانی شدن کنش‌های فاشیسمی یا توتالیتیر به مدد کاریزما انجام می‌شود. واقعیت این است که اگر مخاطب پیش فرض ذهنی نداشته باشد با این مشخصات قبل از ایدئولوژی توتالیتیه تبادر ذهنی به داعش پیدا می‌کند. نقطه تلاقی ایدئولوژی داعش و توتالیتیه همین جاست. این که هیتلر رهبری کاریزماتیک است (نقیب زاده، ۱۳۹۳: ۱۳۳)، خود موید و مقوم ادعا است. آن چه انگاره نیروی کاریزماتیک رهبران داعش را تقویت می‌کند، هم‌سویی ایستارهای عقیدتی داعش با ریشه‌های توتالیتراریسم است. این تمامیت‌خواهی و خودمحوری از الزامات داعش است این در حالی است که گروه‌های مقاومت همواره در صدد ائتلافند که این رویکرد به نوبه خود نقش به‌سزایی در پایایی و روایی آن‌ها دارد. برای مثال تشکیل ائتلاف با برخی گروه‌های سیاسی موجود در لبنان موجب شد تا حزب‌الله به عنوان سهام‌دار سیاسی به درون دولت نفوذ کند (درخشه، جلال؛ بیگی، علی رضا، ۱۳۹۵: ۴۶) و نقش ارزنده‌ای در تحولات آن کشور بر عهده گیرد.

کاریزما همان‌گونه که می‌تواند منشاء آثار خیر یعنی اقتدار مشروع به‌ویژه در سطوح ملی شود، متقابلاً واجد آثار منفی نیز می‌تواند باشد و گاهی حتی آثار منفی آن برجسته‌های مثبتش غالب است. برای مثال اگر انگیزه جنگ جهانی اول و دوم را نیروی کاریزمای هیتلر قلمداد کنیم و یا انگیزه‌های کاریزماتیک گروه‌های افراطی نوظهور (داعش) را در اقدامات انتحاری مورد ملاحظه قرار دهیم، این قضیه شکل حادثتری به خود می‌گیرد. این که یک نفر سعادت خود را در کشتن خود و دیگران از طریق عملیات انتحاری بداند، این ارمغان کاریزما است. قربانیان این عملیات‌ها آن‌قدر به هدفشان ایمان دارند که حتی شک در عقیده خود راه نمی‌دهند. تربیت این شاگردان تنها در مدرسه کاریزما ممکن است. در حکومت جمهوری اسلامی که ادامه راه

ولایت ائمه است، گرچه نمی‌توان عینا داعیه ولایت معنوی از نوع امامان را داشت ولی تبعاً درجات پایین‌تر آن را داراست و فارغ از محظورات کاریزما است. لذا جنبش‌های کاریزماتیک نوعاً خشونت‌طلب و قهرآمیز بوده و میانه‌ای با تساهل و مدارا ندارند.

هویت‌سازی در بستر بحران

کاریزما در مواقع بحران شکل می‌گیرد در این گونه موارد، نظام‌های ارزشی دچار اختلال شده و جایگاه و اهمیت خود را از دست می‌دهند و حق و باطل، خوب و بد، ارزش و لغزش گرگ و میش از یکدیگر قابل تمیز نیست و اغلب باطل هست که لباس حق می‌پوشد. بنابراین، بحران، خاستگاه تکوین کاریزماست. بدین معنی که اعضا به نوعی هویت جدید خود را در موقعیت نو تعریف می‌کنند. داعش نیز در بستر بحران عراق و شام تکوین یافته است. عامل رشد ناگهانی داعش، شکست دولت در عراق باشد (ناوشکی، احمدیان، ۱۳۹۴: ۶۸-۴۳). سرخوردگی به مثابه عامل تجمیع در کاریزما باعث شده است که تمام افراد ناراضی و سرخورده از شرایط اجتماعی و سیاسی به نوعی گرد هم آیند و چون این افراد سرخورده هدف معین و اندیشه‌ای مشخص در زندگی ندارند، همین موضوع قدرت تخریبی آن‌ها را افزایش داده است. بر اساس نظریه داغ‌ننگ اروینگ گافمن و توتالیتاریسم هانا آرنه، این جنگجویان به دلیل سرخوردگی و داغ‌ننگ و بحران هویت ناشی از پدیده اسلام‌هراسی در غرب، جهت معنا بخشی به خویش و رهایی از وضع اسف‌بار هویتی و حفظ و نمایش ارزش‌های خود به داعش می‌پیوندند (گرشاسبی، کریمی مله، ۱۳۹۴: ۱۵۵).

جزم‌گرایی و مطلق‌اندیشی

جزم‌گرایی و مطلق‌اندیشی عاملی بنیادی در قطب‌بندی و غیریت‌سازی و بیگانه‌انگاری است که در کاریزما و داعش به عینه مشهود است. سایه سنگین جزم‌اندیشی بر افکار سنتی از قبیل کاریزما امری بدیهی و اصلی مفروض است. گروه‌های سلفی-تکفیری، جریان‌ی هستند که با خوانشی سطحی از گزاره‌های دینی، عمل خشونت‌آمیز خود را در جهت برپایی جامعه‌ایده‌آلشان توجیه می‌کنند. آنان با برداشتی جزمی و به دور از هرگونه اجتهاد عقلی از شریعت که متأثر از پیشینه ذهنی و ساختار روانی آنان است، درصدد واکنش نسبت به فرآیندهای ناشی از

مدرنیته برمی‌آیند (زنگنه، حمیدی، ۱۳۹۵: ۱۲۱). این طرز تلقی از ویژگی‌های بارز کاریزماست. همین جزم انگاری است که باعث بیگانه‌انگاری دیگران و چینش بازی با قاعده جمع جبری صفر می‌شود. داعش به‌طور مستمر در پی ایجاد فضای دوقطبی و تأکید بر هویت درون‌گروه و برون‌گروه است و با استفاده از این فضا، هویت خویش را هویت خالص و برتر و هویت مقابلش را اهریمنی و پست معرفی می‌کند و به این وسیله به توجیه اقدامات خشونت‌آمیز خود می‌پردازد (نظری؛ پیرانی، ۱۳۹۶: ۷۷).

ارادت‌سالاری

از آنجا که مبنای کاریزما ارادت و عشق پیروان به رهبر کاریزماتیک است و نوعی رابطه مراد و مریدی بر این رابطه حاکم است، در مناسبات کاریزمایی با توده مردم سروکار داریم. توده مردم نیز از هیچ شخصی به جز رهبر کاریزما ساخته نیست. بنابراین، توده‌ها می‌توانند در مواقع لزوم چون سیلی خروشان تمام پایه‌های دموکراسی را بر هم زنند. این که در داعش هیچ نشانی از دموکراسی نیست، از علائم کاریزما است. این مورد در خصوص داعش مصداقاً جاری و ساری است. در تاریخ چند ساله آن هیچ گونه انتخاباتی را در قالب دموکراسی سراغ ندارد. لذا مناسبات سیاسی و رفتارهای اجتماعی در چارچوب رهبری کاریزماتیک همچون داعش مبتنی بر ارادت‌سالاری است.

قدرت جادویی

یکی دیگر از محظورات کاریزما قدرت جادویی آن است. بشیریه از این قدرت جادویی با عنوان معجزه‌آسا یاد می‌کند (بشیریه، ۱۳۹۳: ۶۱). بدین معنی که کاریزما به دلیل عقلایی نبودن می‌تواند نیازهای عاطفی بشر را تأمین کند و این از جنبه‌های مثبت آن محسوب می‌شود ولی درعین حال همین مسئله گاهی کارویژه‌ای، منفی تلقی می‌شود و آن وقت مهار شدنی نیست و قدرت تخریبی فوق‌العاده‌ای دارد. نیازهای عاطفی اغلب در معرفت‌شناسی هدف دچار خطا می‌شوند. انگاره‌های ذهنی و شکست‌های عاطفی می‌تواند عامل تجمیع اهداف کاریزمایی شود. این قدرت جادویی، در جذب اعضا از نقاط دور و نزدیک جغرافیایی در دولت خلافت اسلامی داعش مشهود است. به طوری که پیروان و اعضای این حرکت رام‌نشده، گاهی بدون کوچک‌ترین تحقیق و بررسی از ماهیت و عملکرد داعش و به دلیل اینکه داعش را جریانی برخلاف وضع موجود

می‌دانند و به آن ملحق می‌شوند.

تصمیم رهبر به مثابه قانون

در مناسبات کاریزماتیک حرف رهبر قانون است و این مسئله به مثابه وداع با دموکراسی است. در داعش نیز قانون، حکم رهبر است. به عبارتی هیچ‌گونه تفکیک قوایی که مبتنی بر نظریه منتسکیو باشد، در دولت داعش جاری و ساری نیست. اگر هم دادگاه و مسائل اجرایی از کانال‌هایی پیگیری شود، از نوع تفویض در نظریات سنتی ماوردی است (قادری، ۱۳۹۲: ۸۱). نفس این مسئله مقوم داعیه مقاله دایر بر نیروی انگیزشی کاریزما و همسانی آن با ساختار سیاسی و حقوقی داعش است.

نیروی انگیزشی قدسی و جزم‌گرا

کاریزما به دلیل قدسی بودن انتقادناپذیر است، لذا نمی‌توان از آن در خصوص اقدامات و دستورات رهبر کاریزماتیک انتقاد کرد و خرده گرفت زیرا باید در مقابل آن تسلیم محض بود. مشکلی که قربانیان گروه‌های افراطی دارند همین است که دستورات رهبر شکل تقدس به خود گرفته و پیروان حاضرند جانشان را داوطلبانه در راه تحقق منویات رهبرفدا سازند و در این کار بر یکدیگر سبقت می‌گیرند. گویی به این باور رسیده‌اند که رهبر خطاناپذیر است و تخلف از او امر او مخالفت با امر خدا است (کولاکوفسکی؛ وریزی، ۱۳۸۷: ۴۵-۳۹).

تیپ‌شناسی رهبران

در تیپ‌شناسی رهبران کاریزماتیک از همه گونه‌های نامتجانس شخصیتی، بی‌سواد و باسواد، دلسوز و فریب‌کار، نظامی و سیاسی، پیر یا جوان وجود دارند. خلاصه هیچ تعریف معین و قاعده‌مندی از رهبر کاریزماتیک وجود دارد. حتی اگر یک گروه حاکم یا یک فرد هم بتواند مردم را بفریبد و نظر آن‌ها را با خود موافق سازد، مشروعیت سیاسی حاصل می‌شود (نقیب زاده، ۱۳۹۳: ۱۵۵)، که همین مسئله به نوبه خود سبب بروز مشکلات فراوانی می‌شود. همین مسأله در شرایط رهبری داعش نیز صادق است. برخی مقالات زرقاوی را به عنوان رهبری کاریزماتیک معرفی می‌کنند (اشرف نظری و السمیری، ۱۳۹۳: ۱۰۸-۷۵). در قاموس داعش قانونی ندارد که شرایط رهبری را در آن قید کرده باشد که براساس آن به انتخاب رهبر اقدام کنند و تاکنون هیچ

گزارشی از وجود چنین قوانینی در ساختار حقوقی و سیاسی داعش وجود ندارد. بنابراین روند تعیین رهبر داعش، روندی غیردموکراتیک و از دیدگاه آنان شرعی است.

سر سپردگی و انقیاد مطلق

رابطه شخص و رهبر کارزماتیک حقوقی و از نوع قراردادی نیست. بنابراین، اطاعت در آن بدون چون و چراست و نوعی سرسپردگی است. پیرو شخصی است که فکر نمی‌کند بلکه پیروی او بر حسب عادت است. حکومت‌شوندگان از شخص اطاعت می‌کنند نه از قانون (نقیب زاده، ۱۳۹۳: ۱۵۹). در ساختار خلافت اسلامی داعش نیز همین سرسپردگی و انقیاد در برابر فرامین و دستورات رهبری که اتفاقاً جنبه شرعی هم به خود گرفته به عینه وجود دارد و به عنوان یک پایه اساسی آن مطرح است. این در حالی است که در بسیاری از موارد اقدامات و فرامین رهبران داعش ضدیت تام با شرع اسلام دارد. اگر پیروان داعش اندکی در کنش‌های خود فکر می‌کردند، فساد آن‌را می‌یافتند. این سرسپردگی باعث شده به شوق بهشت، رویا و وعده دروغین، اغفال شوند. لذا می‌توان گفت که داعش و رهبران آن خاستگاه کارزماتیک دارند.

بیگانگی با اقتصاد

ایراد دیگر کاریزما این است که با اقتصاد که لازمه زندگی کنونی است، مناسبت و سنخیتی ندارد. به عبارت دیگر قدرت کارزماتیک با اقتصاد بیگانه است. رهبر کارزماتیک نسبت به مسائل اقتصادی بی‌اعتنا و به دیده تحقیر می‌نگرد و بر عکس به فضایل اخلاقی، شجاعت و شهامت، ایثار و از خود گذشتگی بها می‌دهد (نقیب‌زاده، ۱۳۹۳: ۱۵۸). کلیه این ویژگی‌ها در کنش داعش مشهود است. علت این که غالب کشورهای با رهبران کارزماتیک نتوانسته‌اند اقتصادشان را سامان دهند، همین امر است ولی عکس این مطلب صادق نیست. یعنی علت تامه نیست. چه بسا کشورهایی که رهبری کارزماتیک ندارند ولی اقتصادشان نیز سامان نیافته است. کلیه این ویژگی‌ها در ساختار و شاکله داعش مشهود است. رهبران داعش با اقتصاد، به‌ویژه از نقطه نظر تئوریک، میانه‌ای ندارند. به همین علت برخلاف سلطه بر منابع جغرافیایی نفتی نتوانستند برنامه اقتصادی جامعی را ارائه دهند. دولت اسلامی عراق و شام به طور عمده منابع مالی خود را از طریق فساد و فعالیت‌های جنایی از جمله؛ قاچاق نفت، غارت و چپاول، اعمال مالیات

تحمیلی، تصرف بانک، آدم ربایی و ... به دست می‌آورد (محروق، ۱۳۹۴: ۱۵۴-۱۱۹). لذا اولویت اول آنان در اداره کشور و قلمرو خود حاکمیت شرع است و نحوه تأمین هزینه‌های آن نیز چندان دارای اهمیت نیست.

نزاع و درگیری در حین انتقال قدرت

افول کاریزما و تبدیل آن به سایر اشکال حاکمیت بدون نزاع و کشمکش میسر نیست. بعد از این که کاریزما به واسطه ماهیت آن روتین شد، خواه ناخواه بحث انتقال رهبری پیش می‌آید (بشیریه، ۱۳۹۳: ۶۱). شاید بتوان اختلاف و نزاع‌های درون گروهی داعش با جبهه النصره و دیگر گروه‌های جهادی را از این نوع قلمداد کرد که تأثیر مستقیمی در ضعف و در نهایت سقوط داعش نیز داشت. غالب کشمکش‌های سیاسی که در کشورهای عربی-اسلامی شکل تعارض به خود می‌گیرد از نوع اخیر است. این در حالی است که فرآیند عقلانی و قانونی انتقال قدرت در نظام‌های غیر کاریزماتیک عموماً به شیوه مسالمت‌آمیز و طی یک روند دموکراتیک صورت می‌گیرد.

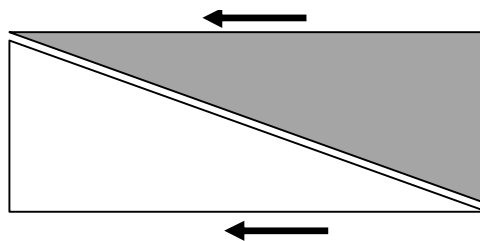
چرایی افول داعش با خوانشی کاریزماتیک

نتیجه کلی و استراتژیک مقاله به‌ویژه بندهای ۱۳ گانه فوق، واگویی این اصل است که می‌توان افول داعش را در قالب رهیافتی کاریزماتیک به خوبی تبیین کرد. با استنادات فوق که جزء هویت کاریزماتیک این جنبش است، افول آن بسیار ساده است که ماهیت جنبش‌های کاریزماتیک این گونه است که پس از مدتی روتینه می‌شوند. تعبیری که بشیریه با استناد به نظریات ماکس وبر دارد این که عمر کاریزما به موجب سرشت آن دراز نیست (بشیریه، ۱۳۹۳: ۶۳). با این توضیح و با یک صغری و کبری عقلی و منطقی می‌توان نتیجه گرفت: ۱. جنبش داعش از نوع کاریزما است (با استنادات ۱۳ گانه)؛ ۲. هر جنبش کاریزمایی به مقتضای سرشت خود عمر کوتاهی دارد. بنا بر این (با استناد به نظریه پردازی ماکس وبر) نتیجه می‌گیریم که عمر داعش کوتاه است و این گونه می‌توان افول آن را بر مبنای ماهیت کاریزماتیک تحلیل کرد. علاوه بر این که ماهیت کاریزماتیک داعش را مستند به موارد ۱۳ گانه می‌توان علت افول داعش قلمداد کرد، خود همین افول در عین این که معلول کاریزما است، می‌تواند علتی بر ماهیت

کاریزماتیک آن نیز تلقی شود. با این توضیح که چون داعش در زمانی کوتاه افول کرد، پس ماهیت آن از نوع کاریزماست. یعنی نوعی رابطه علیّ تقابلی و دو سویه بین آن حکم فرماست. کاریزما در یک پریود صعود و نزول محصور است، به عبارتی ماندگاری ندارد. تفاوت عمده آن با ولایت معنوی در همین موضوع است. این اصلی مفروض در آرای وبر است. هر چند داعش به‌ویژه در خوانش حاکمیت سرزمینی افول کرده است، این به معنی پایان بحران نیست و مستند به نظریات ماکس وبر ماهیت کاریزما اقتضای جایگزینی کاریزمای جدید را با روتینه شدن کاریزمای کنونی در حال افول دارد. البته دوام این دوره فراز و فرود، منوط به شرایط بین‌المللی و انگاره‌های درون‌گروهی است.

جدول شماره (۲) مقدمات و محظورات کاریزما

عقل‌گرایی، اقتصاد، وضعیت مطلوب



عشق و عاطفه، سرسپردگی، وضعیت موجود موجودموجود

کاریزما مدیریت بر قلب‌ها در محیط‌های کوچک و آموزشی

کولاکوفسکی با طرح این سوال که آیا در روزگار ما در حوزه تمدن به این گونه رهبران نیاز داریم؟ یا به عکس باید از آن‌ها دوری جوئیم؟ بر این عقیده است که اکنون اگر قرار باشد رهبر کاریزماتیکی ظهور کند، این ظهور ممکن است در پی بلایای غیرمنتظره اجتماعی یا اقتصادی باشد و این در حالی است که ما هرگز اطمینان نداریم که چنین بلایی رخ نخواهد داد. شخص بهره‌مند از کاریزما هر چند ممکن است در اوضاع و احوالی خاص دستاوردهایی مطلوب برای مردم به ارمغان آورد، اما سرانجام همواره پدیده‌ای بالقوه مخاطره‌آمیز است پس بهتر است که بکوشیم بدون کمک چنین کسانی گلیم خود را از آب بیرون کشیم (کولاکوفسکی؛

وزیری، ۱۳۸۷: ۴۵-۳۹).

گرچه در سطح ملی و فرا ملی به لحاظ وجود توده‌های جمعیت به‌ویژه در شرایط بحران استفاده از مناسبات کاریزمایی توصیه نمی‌شود، ولی در محیط‌های کوچک از جمله محیط‌های آموزشی، اداری و کارگاهی کاریزما قدرت، اعجاز خاص خود را دارد. یک مقاله خارجی به بررسی عوامل موثر بر رهبری، کاریزماتیک مدیران مدارس در سطح ۸۴۰ مدرسه ابتدایی پرداخته و از نقش مثبت آن در محیط آموزشی به‌ویژه مدارس ابتدایی که کودکان قدرت الگوپذیری زیادی دارند (Ponsombut & Kanokorn & Sujanya, 2014: 262-267). حکایت دارد. مقاله‌ای دیگر کاریزما را باعث افزایش کارآمدی در محیط‌های جمعی دانسته است، Wu, Tsui&Kinic, (2010: 90-106). مقاله دیگری نیز به بررسی احساسات مثبت و سرایت روحیه در محیط کاری پرداخته که با دید مثبتی به قضیه نگریده است (Bono & Llies, 2006: 317-334). کاریزما در محیط‌های کوچک به‌ویژه آموزشی و کارگاهی نوعی مدیریت بر قلب‌ها است که نتایج مثبت آن از عوارض بسیار بیشتر است. دی‌گروت و همکارانش نیز در مقاله‌ای گفته‌اند که کاریزما باعث افزایش تلاش جمعی و بهبود عملکرد سیستمی می‌شود (DeGroot et al, 2000: 356-371).

راه‌گریز از محظورات کاریزما

بخش عمده‌ای از بستر تکوینی داعش مربوط به عدم توجه به محذوراتی است که کولاکوفسکی بشر را از آن بر حذر داشته است. بشر امروز باید از مقام تقدس افراد احراز کند و به بهشت‌های خیالی و موهوم افراد جز آن که در کتاب مقدس و احکام آن آمده دل نبندد. مقام قدسی و جزم‌گرا برای بشر جایز الخطا نتایج خطیری از جمله انتحار به شوق بهشت موهوم دارد. امروزه بهترین راه‌گریز از کاریزما، تکیه بر خرد جمعی است که احتمال خطا در آن کمینه است که نمونه وثیق آن در اتحادیه اروپا تجلی یافته است. دیگر التزام قانون به جای حکومت و رأی افراد که در این میان آموزش عوام در کشورهای جنوب از الزامات و بایسته‌های استراتژیک و راهبردی است. کشورهای شمال اگر با بودجه خود به آموزش افراد در کشورهای جنوب همت گمارند، باعث پرهیز از تکوین نهضت‌های کاریزما و در نهایت نوعی سرمایه‌گذاری فرهنگی و امنیتی برای حفظ موجودیت و آتیه خود آن‌هاست. امروزه با بهروری از فضای مجازی به راحتی می‌توان نقشه شوم و فریب‌کاری برخی رهبران کاریزماتیک و پوپولیس‌م‌گرا را برای مردم تبیین

کرد. به نظر می‌رسد نوعی غربال‌گری فرهنگی و شبه‌رسانسی از الزامات راهبردی مشرق زمین باشد. هم‌چنین اقتصاد و اشتغال نیز از مواردی است که نفع غیر مستقیم آن عاید کشورهای شمال به‌ویژه در ابعاد امنیتی می‌شود. شاکله کلی داعش سر خوردگانی‌اند که از نبود اشتغال و ... دچار بحران هویت شده و برای احقاق حق، در قالب هویتی جدید و مطالبه‌گر در پی قدرت‌اند.

نتایج و یافته‌ها

مهم‌ترین یافته‌های مقاله عبارت است از:

۱. مهم‌ترین یافته کاربردی مقاله، هشدار به سیاست‌گذاران برای احتمال ظهور جنبشی شبه‌داعش با استدلال و استناد بر نظریه‌پردازی ماکس وبر به عنوان کاریزمای بدیل در پی افول کاریزمای قبلی است به عبارتی افول داعش در مقطع کنونی به مثابه پایان بحران نیست.
۲. قوی‌ترین استدلال در اثبات ماهیت کاریزماتیک داعش که هدف بنیادی مقاله است، افول زود هنگام آن به مقتضای ماهیت کاریزما است. که بر اساس نظریه‌پردازی ماکس وبر، عمر کاریزما کوتاه است.
۳. تنها راه خلاصی از نهضت‌های کاریزمایی، افزایش دانش سیاسی و غربالگری فرهنگی جوامع جنوب است که با فناوری روز و نقش رسانه هدفی دور از دسترس نیست.
۴. جاذبه ولایی ائمه در اسلام و نظام شیعی از نوع ولایت معنوی بوده و محظورات کاریزما را ندارد.
۵. عامل انگیزشی گروه‌های افراطی، کاریزما بوده نه جاذبه‌های ولایی در امتثال امر مولی.
۶. مهم‌ترین تشابه کاریزما با ولایت معنوی، عاطفه‌ای بودن و عشق‌مداری آن است و مهم‌ترین تفاوت آن با ولایت معنوی این است که ولایت معنوی ماندگار و دارای ریشه الهی بوده ولی کاریزما گذرا و ریشه در ارادت شخصی دارد.
۷. ولایت معنوی تفوق محسوسی بر کاریزما دارد و با توجه به محدودیت‌های کاریزما به‌ویژه در زندگی امروزی برای جمعیت‌های ملی و فراملی ضرر و خطر آن از منفعتش بیشتر و به مثابه حربه‌ای در دست گروه‌های افراطی و دیگران است.
۸. کاریزما برای محیط‌های کوچک و متوسط توصیه شده و منفعتش بیشتر از عوارض آن است.

۹. هدف اصلی این مقاله اقناع و اخطار مخاطب به خطری است که از طریق کاریزما و از ناحیه گروه‌های افراطی نوظهور از جمله داعش متوجه بشریت است. این که راهکارهای عملی کنترل نیروی کاریزما به‌ویژه در مورد گروه‌های افراطی چیست، موضوع ادامه تحقیق در این زمینه است که آن‌ها را یافته و عملیاتی کنند.

منابع

الف- فارسی

- اشرف نظری، علی؛ السمیری، عبد العظیم، (۱۳۹۳)، «بازخوانی هویت دولت اسلامی در عراق و شام (داعش) فهم زمینه‌های فکری و سیاسی - اجتماعی»، فصلنامه علمی پژوهشی علوم سیاسی، دانشگاه باقر العلوم (ع) زمستان ۱۳۹۳، شماره ۶۸.
- اشرفی، اکبر؛ تولایی، محسن، (۱۳۸۹)، «کاریزمای وبر و القای ماهیت پوپولیستی»، (مصاحبه) شماره ۹۰.
- اعتصامی، محمد مهدی و دیگران، (۱۳۹۴)، *دین و زندگی ۲*، تهران: انتشارات وزارت آموزش و پرورش.
- ایمانیان، حسین، (۱۳۹۳)، «کاریزمای هارون الرشید، سیف الدوله و صاحب بن عباد و شکوفایی علمی و هنری دربار»، *زبان و ادبیات عربی*، شماره ۱۰.
- بشیریه، حسین الف، (۱۳۹۳)، *جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران: نشر نی.
- بشیریه، حسین ب، (۱۳۹۳)، *تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم (لیبرالیسم و محافظه‌کاری)*، تهران: نشر نی.
- حاضری، علی محمد، (۱۳۷۷)، «ارزیابی نظریه کاریزما در تطبیق با واقعیت انقلاب اسلامی ایران»، *مدرس علوم انسانی*، ش ۸.
- دباشی، حمید، یوسفی، هدایت، (۱۳۸۱)، «اقتدار کاریزمایی حضرت محمد صلی الله علیه و اله (تیپ‌شناسی معادل قرآنی)»، *علوم سیاسی*، شماره ۱۹.
- درخشه، جلال؛ بیگی، علی رضا، (۱۳۹۵)، «کارآمدی حزب الله لبنان در دستیابی به مقبولیت اجتماعی و مشروعیت سیاسی»، *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، شماره ۲۰.
- زنگنه، پیمان؛ حمیدی، سمیه، (۱۳۹۵)، «بازکاوی روانشناختی کنش گروه‌های سلفی- تکفیری: مطالعه موردی داعش»، *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام*، شماره ۲۰.
- طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۴)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، مترجم: موسوی، محمد باقر، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- طبرسی، فضل بن حسن، (بی تا)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، ترجمه احمد بهشتی، تهران: نشر فراهانی.
- فیاض، علی اکبر، (۱۳۶۹)، *تاریخ اسلام*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- قاسمی، بهزاد، (۱۳۹۴)، «تبیین روانی- اجتماعی عملکرد داعش»، *مطالعات عملیات روانی*،

سال ۱۲، شماره ۴۳.

- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۲۹ ق)، *الکافی*، قم: دارالحدیث.
- کولاکوفسکی، لشک؛ وزیری، روشن، (۱۳۸۷)، «رهبر فره مند و معلم فره مند»، *بازتاب اندیشه*، شماره ۹۶.
- گرشاسبی رضا، کریمی مله علی، (۱۳۹۴)، «بررسی چرایی پیوستن جنگجویان خارجی به داعش»، *فصلنامه پژوهش های سیاسی جهان اسلام*، شماره ۱۴.
- محروق، فاطمه، (۱۳۹۴)، «اقتصاد سیاسی تروریسم: مورد داعش»، *فصلنامه علمی پژوهشی روابط خارجی*، شماره ۲۸.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۶۵)، *جاذبه و دافعه علی (ع)* تهران: انتشارات صدرا.
- منوچهری، عباس، (۱۳۷۵)، «مبانی اندیشه انتقادی ماکس وبر»، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، شماره های ۱۰۳ و ۱۰۴.
- منوچهری، عباس، (۱۳۸۶)، «ماهیت عقلانیت در اندیشه ماکس وبر: اصالت عقلانیت ارزشی»، *اطلاعات حکمت و معرفت*، شماره ۱۶.
- منوچهری، عباس، (۱۳۸۰)، «از ماکس وبر تا اندیشه ای که از او داریم»، *بازتاب اندیشه*، شماره ۱۹.
- ناوشکی، حسین؛ احمدیان، قدرت، (۱۳۹۴)، «عوامل قدرت یابی داعش در عراق»، *فصلنامه علمی پژوهشی علوم سیاسی*، دانشگاه باقر العلوم (ع)، زمستان، شماره ۷۲.
- نظری، علی اشرف؛ پیرانی، شهره، (۱۳۹۶)، «نظریه هویت اجتماعی و بازنمایی کنش هویتی داعش»، *فصلنامه مطالعات ملی*، شماره ۷۰.
- نقیب زاده، احمد، (۱۳۹۳)، *جامعه شناسی سیاسی*، تهران: انتشارات سمت.

ب- انگلیسی

- BeckW. James. Carr E. Walmsley T. Philip. Alison, (2012), "What have you done for me Lately?" Charisma attenuates the Decline in U.S. Presidential approval over Time, *The Leadership Quarterly*, No. 23.
- Bligh C. Michelle. Robinson L. Jill, (2010), "Was Gandhi "charismatic"?" Exploring the rhetorical leadership of Mahatma Gandhi. *The Leadership Quarterly*, No 21.
- Bono E. oyce. Iliès, Remus, (2006), "Charisma, Positive Emotions and Mood Contagion", *The Leadership Quarterly*, No, 17.

- Conger, J. A., & Kanungo, R. N, (1988), *Behavioral Dimensions of Charismatic Leadership*, In J. A. Conger, & R. N. Kanungo (Eds.), *Charismatic leadership: The Elusive Factor in Organizational Effectiveness* , San Francisco: Jossey Bass.
- DeGroot, T., Kiker, D. S., & Cross, T. C, (2000), “A Meta-analysis to Review Organizational Outcomes Related to Charismatic Leadership”, *Canadian Journal of Administrative Sciences*, No. 17.
- Galvin, B. M., Balkundi, P., & Waldman, D. A, (2010), *Spreading the Word: The Role of Surrogates in Charismatic Leadership Processes*, *Academy of Management Review*, No. 35.
- Nohe, Christoph, Michaelis, Menges, Jochen, Zhang, Zhen, Sonntag, (2013) “Karlheinz, Charisma and Organizational Change: A Multilevel Study of Perceived Charisma, Commitment to Change”, and Team Performance, *The Leadership Quarterly*, No. 24.
- Ponsombut, Srisai. Kanokorn, Somprach. Sujanya, Sombatteera, (2014), “Factors Affecting Charismatic Leadership of Primary Schools Principals”, *Procedia - Social and Behavioral Sciences*, No. 112.
- Samnani Al-Karim. Singh, Parbudyal, (2013), “When Leaders Victimize: The Role of Charismatic Leaders in Facilitating Group Pressures”, *The Leadership Quarterly*, No. 24.
- Weber, M, (1947), *The Theory of Social and Economic Organization*, In A. M. Henderson, & T. Parsons (Eds.), New York: The Free Press.
- Wu, J. B., Tsui, A. S., & Kinicki, A. J, (2010), Consequences of differentiated leadership in groups. *Academy of Management Journal*, 53, 90–106. Yorges, S.
- L., Weiss, H. M., & Strickland, O. J, (1999), “The Effect of Leader Outcomes on Influence”, Attributions, and Perceptions of Charisma, *Journal of Applied Psychology*, No. 84.
- Zúquete. José Pedro, (2011), *The Flight of the Eagle: The Charismatic Leadership of SáCarneiro in Portugal's transition to democracy*, *The Leadership Quarterly*, No. 22.